

جستاری در مسلک تعهد و کاربست آن در علم فقه و اصول*

□ مهدی مقدادی داودی**

□ محمدهادی مقدادی داودی***

□ میلاد اصلانی****

چکیده

یکی از نظریه‌های مطرح در علم اصول فقه، «مسلک تعهد» است که بر پایه تعهد نفسانی واضع نسبت به الفاظ شکل گرفته است. پرسش اصلی پژوهش، بررسی چیستی این مسلک و کاربست آن در فقه و اصول است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که از دیدگاه ملاعلی نهایندی و آیت‌الله خویی، وضع الفاظ مبتنی بر تعهد نفسانی است و تخلف از آن، موجب احتجاج عقلایی بر گوینده می‌شود. از ثمرات فقهی این نظریه، تفسیر حرمت اکتساب به حرمت انشاء معامله است؛ به گونه‌ای که انشاء نه صرفاً تلفظ، بلکه اظهار اعتبار نفسانی دانسته می‌شود. همچنین بیع، ابراز امور نفسانی و تبدیل عین به عوض از طریق لفظ، فعل یا اشاره تعریف می‌شود. در علم اصول، کاربست این مسلک آن است که وضع را قراردادی خارجی نمی‌داند، بلکه تعهدی ذهنی تلقی می‌کند؛ از این رو دلالت اسماء اشاره و ضمائر را وابسته به اشاره‌ای عملی و خارجی می‌داند. این دیدگاه در تحلیل معاملات، عقود و استباط احکام تأثیر بسزایی دارد و مبنایی نوین برای فهم ارتباط لفظ و معنا ارائه می‌دهد. **کلیدواژه‌ها:** وضع، ثمره فقهی، ثمره اصولی، مسلک تعهد.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۸/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۵/۳/۳۰.

** پژوهشگر مجتمع آموزشی ائمه اطهار (ع) (نویسنده مسئول) (mehdimeghdadi69@gmail.com).

*** پژوهشگر مدرسه علمیه ائمه اطهار (ع) (mh.meghdadi1383@gmail.com).

**** پژوهشگر حوزه علمیه قم.

مقدمه

علم اصول فقه، دانشی است که به بررسی روش‌های استخراج احکام شرعی از منابع دینی می‌پردازد. هدف این علم، رفع ابهامات و دستیابی به احکام الهی از طریق متون منقول از شارع است. قرآن کریم و روایات اهل بیت، اصلی‌ترین منابع نقلی در علم اصول فقه محسوب می‌شوند که مبنای استدلال‌های فقهی و اصولی قرار می‌گیرند. در این علم، مباحث الفاظ جایگاه ویژه‌ای دارند و شامل بررسی مسئله وضع و چگونگی دلالت الفاظ بر معانی می‌شوند. مفهوم وضع از مباحث کلیدی در علم اصول است که در تحلیل‌های اصولی و فقهی تأثیرگذار است. با درنظر گرفتن اینکه، وضع منشأ ارتباط میان لفظ و معنا محسوب می‌شود، بررسی حقیقت آن تأثیر مستقیمی بر نحوه استنباط احکام شرعی دارد.

یکی از دیدگاه‌های مهم در این حوزه، مسلک تعهد است که حقیقت وضع را به عنوان یک تعهد نفسانی واضع در نظر می‌گیرد. بر این اساس، الفاظ تنها زمانی بر معانی دلالت دارند که نوعی التزام ذهنی از سوی واضع نسبت به معنای موردنظر وجود داشته باشد. این دیدگاه، برخلاف نظریات قراردادی یا اعتباری در باب وضع، تأکید دارد که وضع، امری صرفاً عقلایی و تعهدی است که گوینده در برابر مخاطب پذیرفته است. مسلک تعهد به عنوان یکی از انگاره‌های مهم در باب وضع، تأثیر مستقیمی بر نحوه‌ی تحلیل الفاظ در فقه و اصول دارد و در فهم عقود، معاملات و دلالت‌های شرعی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. بنابراین، ضروری است که این انگاره به طور دقیق بررسی شده و کاربست آن در اصول فقه و استنباط احکام فقهی تبیین گردد. به چند نمونه از این نظریات مختلف در وضع اشاره خواهد شد:

۱. مسلک تلازم: الفاظ به منظور اختصاص به معانی خودشان و نه به منظور بیان مراد از لفظ، وضع شده‌اند.

۲. مسلک اعتبار: رابطه‌ی بین لفظ و معنا یک رابطه‌ی اعتباری است که توسط واضع ایجاد شده است. با این حال، نوع این اعتبار بین طرفداران مسلک اعتبار متفاوت است و در این مورد نظرات مختلفی وجود دارد.

۳. مسلک تعهد: در این مسلک واضع مسلک تعهد است وضع در حقیقت چیزی نیست جز تعهد و قصد واضع که هرگاه بخواهد معنای خاصی را بفهماند، از لفظ خاصی استفاده کند. پژوهش در خصوص وضع و دیدگاه‌های متنوع آن، به ویژه با تمرکز بر نظریه ملاعلی نهاوندی و آیت‌الله خویی و بیان ثمره دیدگاه این دو بزرگوار در علم اصول و فقه، می‌تواند در درک بهتر مبانی اصولی و تقویت شیوه تحلیل مسائل استنباطی مؤثر باشد. در این مقاله، ابتدا مسلک تعهد بر اساس دیدگاه ملاعلی نهاوندی و مرحوم خویی بررسی شده و ثمره دیدگاه تعهد در علم اصول و فقه نیز مورد تحلیل قرار گرفته است.

از جمله پژوهش‌های پیشین که به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله‌ای اشاره کرد که به بررسی نظریه تعهد در وضع از دیدگاه ملاعلی نهاوندی اختصاص دارد: امینی، علیرضا، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، ملاعلی نهاوندی و نظریه تعهد در وضع، شماره ۲ و ۳، صص ۶ تا ۱۹.

در این مقاله، صرفاً دیدگاه ملاعلی نهاوندی به صورت درس گفتاری و حدود ۸ صفحه درباره مسلک تعهد در وضع مورد بررسی قرار گرفته است که عمده مباحث آن پیرامون اشکالات و جواب اشکالات به نظریه تعهد می‌باشد، اما پژوهش حاضر بطور ویژه دیدگاه ملاعلی نهاوندی و مرحوم خویی را در حقیقت وضع بیان کرده و ثمره فقهی و اصولی دیدگاه این دو عالم را نیز متذکر شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که ثمره دیدگاه این دو محقق، چگونه در تحلیل معاملات، تعریف بیع، مفهوم انشاء، و شیوه دلالت الفاظ و... در فرآیند استنباط احکام فقهی و اصولی تأثیرگذار است که در مقاله مذکور بدان پرداخته است که مهم‌ترین نوآوری مقاله پیش رو ارائه نظریه تعهد در قالبی جدید و بیان ثمرات این نظریه که در مقاله ای یافت نشده است.

۱. نظریه تعهد در دیدگاه ملاعلی نهاوندی

نظریه تعهد از جمله مباحثی است که نخستین بار توسط محقق نهاندی مطرح گردید و سپس میرزای رشتی به تفصیل به تحلیل و تفسیر آن پرداخت. پس از وی، آیت‌الله خویی و دیگر

علمای حوزه، این نظریه را بررسی و مبانی آن را تحکیم نمودند. برای نخستین بار، محقق نهاندی در کتاب ارزشمند خود به نظریه تعهد اشاره کرد. در دوره‌های بعد، این دیدگاه توسط تعدادی از محققان مورد دفاع قرار گرفت و گسترش یافت. در دوران معاصر، این نظریه بیشتر با نام محقق خویی شناخته می‌شود، زیرا او در آثار خود به بررسی دقیق آن پرداخته و تلاش کرده است تا آن را از دیدگاه اصولی تبیین کند. با این حال، با بررسی منابع اصلی مشخص می‌شود که محقق نهاندی را باید بنیان‌گذار و ارائه‌دهنده اولیه این نظریه دانست. اکنون این پرسش مطرح است که تعهد بنابر نظر ملا علی نهاندی چگونه تعریف می‌شود و چه تأثیری در مباحث اصولی دارد. تعهد در تعریف ملا علی نهاندی بازگشت اش به اراده است؛ در تحلیل ماهیت اراده، ملا علی نهاندی دو عنصر را دخالت می‌دهد: عنصر اول اعتقاد و علم به این که آن فعل دارای نفع است و عنصر دوم اقدامی عملی در جهت تحصیل نفع مورد نظر. بر این اساس، با لحاظ اقدام عملی و یا اشتغال است که اعتقاد به اراده متصف می‌شود و مادام که اشتغال صورت نگرفته است عنوان اراده انتزاع نمی‌شود (نهاندی نجفی، ۱۲۸۱: ۴). همچنین ملا علی نهاندی در ادامه بیان می‌کند که، وضع در حقیقت چیزی نیست جز تعهد و قصد واضع که هرگاه بخواهد معنای خاصی را بفهماند، از لفظ خاصی استفاده کند. این تعهد باعث می‌شود که لفظ مذکور برای دلالت بر اراده تفهیم آن معنا مشخص شود. بنابراین، وقتی متکلم لفظ را به کار می‌برد، مخاطب آن را با همان خصوصیت و معنای موردنظر درمی‌یابد. این فهم، همان دلالت تصدیقی است، چون به اراده متکلم در تفهیم معنا وابسته است. دلیل بر تعریف وضع به عنوان تعهد را می‌توان این گونه بیان کرد؛ هدف وضع، تفهیم معناست و این هدف تنها با تعهد و قصد قابل تحقق است. تعاریف دیگر وضع، مانند تعیین یا جعل ملازمه، در واقع از آثار وضع هستند و نه خود وضع. وجدان سلیم نیز این تعریف از وضع را تأیید می‌کند. (نهاندی نجفی، ۱۲۸۱، ۲۰۶) با توجه به آنچه که از تعهد در دیدگاه ملا علی نهاندی گفته شده است، تعهد و طلب از یک مقوله‌اند، با این فرق که در تعهد متعلق اراده شخص، فعل خود اوست. اما در طلب، متعلق، فعل دیگری است. با این وصف، تعهد، از نگاه محقق نهاندی بازگشت

اش به قرارداد است. شخص آن گاه که قرار می‌گذارد عملی را انجام دهد، تعهدی را بر عهده گرفته است (نهادنی نجفی، ۱۲۸۱: ۲۳) با این تقریر، انشاء، هم دارای جنبه موجدیت است چرا که به اراده، فعلیت می‌بخشد و آن را از حدّ شأنیّت خارج می‌کند و هم جنبه ابرازی دارد؛ چرا که اراده نفسانی را بیان می‌کند. محقق نهادنی، وضع را تعهد و انشاء می‌دانند.

۲. نظریه تعهد در دیگاه محقق خویی

با توجه به اینکه نظریه تعهد در کلمات مرحوم آقای خویی به طور کامل تر و با پاسخ به شبهات مختلف بیان شده است و ایشان این نظریه را پرورش داده‌اند و آثار بسیاری در فقه و اصول بر آن مترتب است، ما این نظریه را بر اساس تفسیر و برداشت ایشان شرح می‌دهیم. پیش از آن، تعریف وضع را بر اساس این تفسیر بیان می‌کنیم: «وضع عبارت است از تعهد و تصمیم بر ذکر لفظ هنگام اراده معنی خاص» (خویی، ۱۳۶۸: ۴۲/۱).

حقیقت وضع همان چیزی نیست که به زبان می‌آید و واضح به صورت صریح می‌گوید: «فلان لفظ را برای فلان معنی قرار دادم»، بلکه پیش از این مرحله، در ذهن خود معنای خاصی را تصور می‌کند و سپس به دلخواه، لفظی خاص را تصور کرده و در ذهن خود به آن ملتزم و متعهد می‌شود. مثلاً شخص برای گزینش نامی برای نوزادش تعهد می‌کند هر وقت بخواهد فرزندش را با لفظ معرفی کند، مثلاً به نام «حسین» او را صدا کند و مقصود خود را به شنونده تفهیم نماید. به این ترتیب، از آن پس هرگاه بخواهد معنای خاصی را تفهیم کند، از همان لفظ استفاده خواهد کرد. بنابراین، واضع در حقیقت متعهد می‌شود که هرگاه این لفظ را به کار برد، هدفش افهام معنای آن است. آنچه که بعداً به زبان آورده می‌شود، مانند «جعلتُ هذا اللفظَ لهذا المعنی»، حکایت از همان تعهد دارد و مظهر آن التزام نفسانی است نه اینکه خود این گفتار «جعلتُ» باشد که وضع را ایجاد کند. چون این تعهد هم از جانب واضع نخستین است و هم از سوی کسانی که از او پیروی می‌کنند، در حقیقت همه استفاده‌کنندگان، واضع هستند و تعهد و فعل اختیاری هر یک از آنها به خودشان مربوط است. تقسیم وضع به تعینی و تعینی نیز بر اساس این نظریه صحیح است؛ به این صورت که اگر تعهد و التزام مذکور ابتدائی باشد، وضع تعینی است و اگر از کثرت

استعمال ناشی شود، وضع تعینی است. محقق خویی می‌فرماید که حکمت وضع اقتضا می‌کند که ما به نظریه تعهد قائل شویم، زیرا انسان موجودی اجتماعی است که برای ادامه حیات نیازمند تعامل و همکاری با دیگران است. این تعامل تنها با تفاهم ممکن است، و انسان برای تنظیم زندگی مادی و معنوی خود به ابزار و وسایلی نیاز دارد که مقاصدش را با آنها ابراز کند. این ابزار و وسایل اشاره نخواهند بود، چرا که اشاره برای بیان معقولات کافی نیست. بنابراین، این ابزار همان الفاظ خواهند بود که انسان از آنها برای ابراز مراد خود استفاده می‌کند. خداوند انسان را به نعمت بیان اختصاص داده است و فرموده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۴۰ و ۴۱). از این جا استفاده می‌شود که وضع، چیزی جز تعهد و تبانی نفسانی نیست، زیرا قصد تفهیم، جزء ذاتی وضع به معنای تعهد است (فیاض، ۱۳۸۰: ۴۸/۱).

بنابر دیدگاه مرحوم خویی، اگر کسی لفظی را به کار برد و اراده تفهیم معنایی غیر از معنای واقعی آن را کند دیگران بر علیه او احتجاج می‌کنند که این مقصود تو موافق آن التزام و تعهد موجود در نفس تو نیست؛ مثلاً اگر کسی ادعا کند من از لفظ «ماء» استفاده کردم ولی مقصود من جسم سیال بارد بالطبع نبود بلکه منظور من برگ درخت بود در این صورت عقلاء به او می‌گویند تو بر خلاف تعهد و التزام نفسانی خود عمل کردی چون التزام نفسانی و تعهد تو این بوده که اگر خواستی این جسم سیال را به دیگران تفهیم کنی باید از لفظ ماء استفاده کنی و نمی‌توانی لفظ ماء را به کاربری و معنایی غیر از جسم سیال بارد بالطبع را اراده کنی، پس عقلاء می‌توانند با این شخص احتجاج کنند و او را بر مخالفت با التزام نفسانی خودش مورد مؤاخذه قرار دهند. پس معلوم شد که حقیقت وضع، التزام و تعهدی نفسانی است. اشکالات مطرح شده مربوط به مسلک تعهد، در دیدگاه آیت‌الله خویی هم وجود دارد اما چونکه در دیدگاه ملاعلی‌نهادندی این اشکالات مطرح شده و به آن پاسخ داده شد، دوباره این اشکالات و پاسخ را تکرار نمی‌کنیم.

۳. ثمره‌های نظریه تعهد

پس از بررسی دیدگاه ملاعلی‌نهادندی و مرحوم خویی در ماهیت وضع، اکنون زمان آن رسیده است که به بیان نتایج و تأثیرات مترتب بر حقیقت وضع در علم اصول و فقه بپردازیم. چراکه

انتخاب هر یک از مبانی در تفسیر وضع می‌تواند در موضوعات مختلف اصولی و فقهی اثرگذار باشد و کاربردهای علمی و نقش مهمی در فرآیند استنباط احکام ایفا کند.

۳-۱. ثمره مسلک تعهد در فقه

بحث از وضع و اقسام آن در علم اصول، تأثیر مستقیمی بر استنباط احکام شرعی دارد، زیرا درک صحیح معانی الفاظ در نصوص دینی، اعم از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، بر پایه شناخت دقیق وضع آنهاست. از این‌رو، تحلیل وضع الفاظ شرعی، در تعیین موضوعات احکام، دلالت الفاظ، نقش اساسی ایفا می‌کند.

۳-۱-۱. ظهور ثمره وضع فی معنی حرمه الاکتساب

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرمه می‌فرماید: عادت بسیاری از فقهاء بر این بوده که مکاسب را به حرام، مکروه و مباح تقسیم کنند. پس از بیان این مطلب، ایشان به بررسی این می‌پردازند که معنای کسب حرام چیست؟ به این معنا که وقتی در شریعت قسمتی از مکاسب به عنوان مکاسب محرمه معرفی شده‌اند، مانند «بیع الخمر حرام»، «بیع الخنزیر حرام»، «بیع المصحف الی الکافر حرام»، معنای این حرمت‌ها و حرام بودن کسب چیست؟ عبارت مرحوم شیخ این‌گونه است که: «و معنای حرمت اکتساب، حرمت نقل و انتقال به قصد ترتب اثر محرم» در خصوص معنای حرمت تکلیفی (که به گناه و عقاب مربوط می‌شود) و حرمت وضعی (که به صحت و بطلان معاملات مربوط است)، شش احتمال برای کسب وجود دارد (مامقانی، بی‌تا: ۹/۱) که دو احتمال آن در کتاب بیان شده است:

احتمال اول: حرمت انشاء نقل و انتقال به قصد ترتب اثر حرام. به عنوان مثال، فردی که

نسبت به شراب می‌گوید «بعث» تا شراب به طرف مقابل منتقل شود و او آن را بنوشد.

احتمال دوم: حرمت خوردن ثمن در قبال این معامله. به عنوان مثال، فردی که خمر

را می‌فروشد و معنای حرمت در فروش آن، حرام بودن خوردن مبلغی است که در قبال

آن گرفته شده است (انصاری، ۱۳۷۳: ۱۳/۱).

بیان کیفیت ظهور ثمره مسلک تعهد بدین بیان است که مرحوم آقای خویی با توجه به مسلکی که در بحث حقیقت وضع و حقیقت انشاء دارند، حرمت اکتساب را این گونه تبیین می کنند: «و معنی حرمة الاکتساب بعنوانه الأولى إنّما هو حرمة انشاء المعاملة، و ليس مرادنا من الانشاء مجرد التلفظ بالصيغة فانه لا حرمة فيه بل المراد اظهار الاعتبار النفساني و ابرازه» (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۲۳ / ۱) ایشان می فرمایند که معنای حرمت اکتساب، حرمت انشاء معامله است و مراد از انشاء صرف تلفظ به صیغه نیست، زیرا در آن حرمتی وجود ندارد، بلکه مراد، اظهار اعتبار نفسانی و ابراز آن است.

۳-۱-۲. ظهور الثمرة فی تعریف البیع

فقهاء تعاریف مختلفی در مورد بیع دارند:

۱. در کتاب المبسوط آمده است: «البيع هو انتقال عين مملوكة من شخص إلى غيره بعوض مقدر على وجه التراضي» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۷). بیع یعنی، انتقال یک مال از کسی به دیگری در برابر مبلغی مشخص و با رضایت دو طرف.

۲. ما فی المکاسب من تعریفه: «بانه إنشاء تملیک عين بمال» (انصاری، ۱۳۶۹، ۱ / ۳۰۷). بیع به معنای، ایجاد مالکیت یک مال در برابر مال دیگر.

۳. «و هو الإيجاب و القبول من کاملین، الدالّان على نقل العين بعوض مقدّر مع التراضي» (شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۲۱). بیع، ایجاب و قبول دو فرد دارای اهلیت، که نشان دهنده انتقال یک مال در برابر عوض معین با رضایت طرفین است.

۴. محقق در شرائع گفته است: «نقل الملك من مالک إلى آخر عوض» (محقق حلی، ۱۳۶۶: ۷ / ۲). بیع یعنی، انتقال مالکیت از یک شخص به شخص دیگر در برابر عوض.

۵. صاحب جواهر می فرماید: «فیکون کلام الأصحاب فی تفسیر البیع، على اختلافه فی القيود زیادة ونقصا منحصرا فی ثلاثة، نقل مخصوص أو انتقال أو عقد كذلك لا مطلقها قطعاً» (نجفی، ۱۳۷۹: ۲۲ / ۲۰۴).

تمام تعاریفی که از بیع ارائه شده است با اختلافی که در قیود دارند سه چیز است. بعضی

گفته‌اند: نقل و بعضی گفته‌اند: انتقال و بعضی آن را به عقد تعریف کرده‌اند که همان ایجاب و قبول است.

بیان کیفیت ظهور ثمره مسلک تعهد بدین بیان است که محقق خوئی در ابتدا بحث بیع، بعد از نقل تعریف بیع از مرحوم شیخ انصاری و بیان حقیقت و ماهیت آن، این مطلب را مطرح می‌کند که آیا بیع از مقوله معانی است یا الفاظ است؟

ایشان می‌گویند بیع و غیر آن از عقود و ایقاعات از قبیل معانی صرفه و مجرده از الفاظ نیستند، بلکه بیع و سایر عقود و ایقاعات از قبیل معانی‌ای هستند که توسط مبرز از قول و فعل و اشاره، ظهور و بروز پیدا می‌کنند که شان معانی انشائی این چنین است (خوئی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۰). مرحوم آقای خوئی می‌گوید انشاء نزد مشهور عبارت است از: «ایجاد المعنی باللفظ» یعنی انشاء عبارت است از ایجاد نمودن معنی (معنای اعتباری از قبیل ملکیت، زوجیت و...) به سبب لفظ در مقابل اخبار که عبارت است از حکایت نسبت سلبی یا ایجابی. ایشان تعریفی را که مشهور برای انشاء و اخبار بیان کرده‌اند نمی‌پذیرد و بعد از آنکه بر نظریه مشهور اشکال می‌کند، تعریف دیگری را ارائه می‌دهند که «الانشاء هو إبراز الاعتبار النفساني بمبرز ما والاخبار إبراز قصد الحکایة عن ثبوت شیء أو نفيه» یعنی اینکه انشاء عبارت است از ابراز یک اعتبار نفسانی به وسیله مبرز و اخبار عبارت است از ابراز قصد حکایت و اخبار از واقع و نفس الامر. آقای خوئی در ادامه تفاوت انشاء و اخبار را بیان می‌کند و می‌فرماید:

فرق انشاء و اخبار در مبرز است که مبرز در انشاء عبارت است از امری که ارتباط و علقه‌ای با خارج و امور واقعیه ندارد که این همان اعتبار نفسانی است که توسط استعمال ابراز و اظهار می‌شود و اما مبرز در اخبار، ارتباط و علقه با خارج دارد که عبارت است از قصد حکایت ثبوت چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیزی و به خاطر همین نکته است که اخبار متصف به صدق و کذب می‌شود (خوئی، ۱۳۷۱، ۳۹/۱).

ایشان در بحث اصولشان می‌فرماید: که به طور کلی انسان برای تنظیم حیات مادی و معنوی خود محتاج ابزار و آلاتی است که مقاصد و اغراض خویش را به وسیله آنها ابراز کند. در بین اموری که می‌تواند ابزار و وسیله تفهیم و تفهّم قرار گیرد لفظ است که مجعول خود انسان و

بهترین و برترین ابزار است. پس برای تفهیم مقاصد و مفاهیم به دیگران چاره‌ای جز استفاده از لفظ وجود ندارد، طبق مبنای مرحوم آقای خویی حقیقت وضع هم عبارت از یک تعهد و التزام است. اساس نظریه تعهد این است که واضح متعهد می‌شود که هر گاه خواست معنای خاصی را به مخاطب بفهماند از لفظ مخصوص استفاده کند، بر این اساس اگر متکلمی بخواهد از ثبوت یا نفی در واقع حکایت کند متعهد می‌شود که از جمله خبریه استفاده کند. بنابراین جمله خبریه بر ابراز یک امر نفسانی دلالت دارد و آن امر نفسانی قصد حکایت است، پس جمله خبریه در واقع برای ابراز قصد حکایت است (فیاض، ۱۳۸۰: ۱/ ۹۵-۹۹).

در جمله انشائیه هم مطلب از همین قرار است یعنی با توجه به مبنای تعهد و التزام در باب وضع، گویا متکلم متعهد است که هر گاه خواست یک امر نفسانی خاصی را ابراز کند از جمله انشائیه استفاده کند؛ مثلاً اگر خواست اعتبار ملکیت را ابراز کند از صیغه «بَعَثُ» یا «مَلَّكْتُ» استفاده کند یا اگر قصد کرد مثلاً معنای زوجیت را اعتبار کند از صیغه «زَوَّجْتُ» و «انکحتُ» استفاده کند، پس طبق نظر مرحوم خویی جمله انشائیه هم برای ابراز یک امر نفسانی وضع شده است. (همان) ایشان می‌گویند بیع هم از امور انشائیه است و تعریف آن بنابر مطالبی که ذکر شد ازین قرار است: «البيع عبارة عن إبراز اعتبار كون المعوض للمشتري أي كونه طرفاً لاضافته في مقابل العوض یا به عبارت دیگر: ابراز الاعتبار النفساني بتبديل عين بعوض في جهة الاضافة بمبرز ما من القول والفعل والاشارة» (خوئی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۰) تعریف بیع به این صورت است: بیع عبارت است از ابراز اعتباری که نشان‌دهنده مالکیت مال برای خریدار است، یعنی تبدیل مال به عوضی که در مقابل آن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، بیع به معنای ابراز یک اعتبار نفسانی است که در آن، عین به عوض تبدیل می‌شود و این تغییر در راستای رابطه‌ای خاص میان طرفین (خریدار و فروشنده) صورت می‌گیرد، که این امر از طریق مبرزهایی همچون قول (لفظ)، فعل یا اشاره ظهور می‌یابد.

۳-۲. ثمره نظریه تعهد در علم اصول

بحث از وضع الفاظ و اقسام آن در علم اصول، نقشی اساسی در فهم دقیق نصوص شرعی و

استنباط احکام ایفا می‌کند. شناخت چگونگی دلالت الفاظ بر معانی، موجب تفسیر صحیح متون دینی و استدلال فقهی شده و از برداشت‌های نادرست جلوگیری می‌کند.

۱-۲-۳. ظهور الثمره فی تقسیمات الوضع

دانشمندان علم اصول از جنبه‌های مختلف، برای وضع تقسیمات گوناگونی ارائه کرده‌اند. به طور کلی، در بحث وضع چهار مورد اساسی مطرح می‌شود: ۱. واضع، ۲. وضع که عمل واضع است، ۳. لفظ که نخستین رکن وضع محسوب شده و اصطلاحاً به آن موضوع گفته می‌شود، ۴. معنا که پس از تعیین لفظ برای آن، با عنوان موضوع‌له یا موضوع‌علیه شناخته می‌شود. در تقسیم‌بندی وضع، از جهت واضع دسته‌بندی خاصی ذکر نشده، اما از نظر سه عنصر دیگر تقسیماتی ارائه شده است.

تقسیم اول: خاستگاه وضع

نخستین نوع تقسیم‌بندی وضع، براساس خاستگاه آن انجام می‌گیرد که به دو نوع اصلی و گاه به سه نوع تقسیم شده است:

الف) وضع تعینی (وضع تعینی بالإنشاء): در وضع تعینی، یک فرد یا گروه مشخص، الفاظی را برای معانی خاصی در نظر می‌گیرند و به صورت مستقیم و مطابقه، فرآیند وضع انجام می‌شود. به عبارت دیگر، فرد یا گروه واضع، تصریح می‌کنند که این لفظ را برای آن معنا وضع کردیم.

ب) وضع تعینی (وضع تعینی بکثرة الاستعمال): در این نوع وضع، ابتدا یک لفظ با کمک قرینه در معنای مجازی به کار می‌رود. سپس، به دلیل تکرار زیاد این استعمال، ذهن مخاطبان به این ارتباط عادت کرده و در نهایت، بدون نیاز به قرینه، همان معنای جدید را برای لفظ در نظر می‌گیرند. در این مرحله، وضع تعینی تحقق می‌یابد. به عنوان مثال، در زبان عربی، واژه دابه در اصل به هر موجودی که بر زمین حرکت می‌کند اطلاق می‌شد، اما امروزه عمدتاً برای اسب به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/ ۱۷۲)

ج) وضع بالاستعمال یا وضع تعینی بالاستعمال: وضع استعمالی آن است که به واسطه استعمال، تحقق می‌یابد بدین صورت که پیش از استعمال نه تعینی صورت گرفته که وضع تعینی

شود و نه کثرت استعمالی صورت گرفته تا وضع تعینی حاصل شود بلکه با اولین استعمال به قصد وضع و حکایت از معنی به خود لفظ، وضع و حقیقت شدن پدید می‌آید و غرض مستعمل از این استعمال وضع است، نهایت وضع تعینی بالمطابقه و مستقیماً بر وضع دلالت دارد و وضع استعمالی بالملازمه و غیر مستقیم بر آن دلالت دارد مثلاً پدر برای نام‌گذاری فرزندش در حضور جمع می‌گوید فرزندم علی را نزد من بیاورید و با این جمله به دیگران می‌فهماند که نام فرزند را علی نهاده است و این وضع استعمالی است (حسینی شاهرودی، ۱۳۷۵: ۹۵/۱).

تقسیم دوم: بررسی وضع از حیث تصور معنای موضوع

در فرآیند وضع، از نظر چگونگی درک و تصور معنا، ابتدا باید مشخص شود که چه نوع معنایی در ذهن واضع متصور شده است و سپس تعیین گردد که لفظ مورد نظر برای کدام معنا اختصاص یافته است. از این جهت، چهار نوع وضع قابل شناسایی است. به این ترتیب که معنای متصور در زمان وضع می‌تواند کلی و عام باشد یا جزئی و خاص. همچنین، این تصور ممکن است به طور مستقیم و تفصیلی (خود آن معنا مستقیماً در ذهن واضع حاضر باشد) یا به صورت غیر مستقیم و اجمالی (از طریق مفهومی دیگر که به آن اشاره دارد) صورت گیرد. ترکیب این دو معیار (عام/خاص و تفصیلی/اجمالی) چهار نوع وضع را شکل می‌دهد:

(الف) وضع عام، موضوع له عام: در این نوع، مفهوم در زمان وضع، کلی و عام در نظر گرفته شده و لفظ برای همان معنای کلی، نه برای مصادیق خاص آن، وضع شده است. نمونه بارز این نوع، اسامی اجناس و طبایع یا به تعبیر دیگر، الفاظی است که به کلیات اشاره دارند.

(ب) وضع خاص، موضوع له خاص: در این حالت، مفهوم در زمان وضع، خاص و جزئی تصور شده و لفظ نیز برای همان معنای خاص اختصاص داده شده است. نمونه بارز این مورد، نام‌های خاص اشخاص و اعلام است.

(ج) وضع عام، موضوع له خاص: در این نوع، مفهوم در هنگام وضع، کلی و عام بوده، اما لفظ برای مصادیق جزئی آن در نظر گرفته شده است، نه برای خود آن معنای کلی. مثال مشهور این نوع، حروف و اسماء اشاره است.

(د) وضع خاص، موضوع له عام: در این حالت، معنایی که در زمان وضع متصور شده، خاص و جزئی بوده، اما لفظ برای یک معنای کلی اختصاص داده شده است. به بیان دیگر، واضع از یک مصداق خاص، مفهومی عام را نتیجه گرفته و لفظ را برای آن مفهوم کلی وضع کرده است. (حسینی شاهرودی، محمود (مقرر)، ۱۳۷۵: ۸۷/۱-۹۴)

تقسیم سوم: بررسی وضع از حیث کیفیت لفظ موضوع

(الف) وضع شخصی: در صورتی که لفظ برای یک معنای خاص و تفصیلی وضع شود، آن را وضع شخصی می‌نامند. نمونه‌ای از این نوع وضع، مواد مفردات در زبان است.

(ب) وضع نوعی: اگر لفظ برای یک معنای عام و اجمالی در نظر گرفته شود، وضع نوعی محسوب می‌شود. به عنوان مثال، هیئت در اسماء احداث و مبادی و همچنین ماده در تمامی مشتقات، در این دسته قرار می‌گیرد. (حسینی شاهرودی، محمود (مقرر)، ۱۳۷۵: ۹۴/۱)

۱-۲-۳. بیان کیفیت ظهور ثمره در تقسیم اول وضع (وضع تعینی، وضع تعینی، وضع استعمالی)

(الف) تحلیل وضع تعینی بر اساس دیدگاه‌های مختلف در باب حقیقت وضع از لحاظ امکان ذاتی و وقوعی

بر اساس تمامی نظریات پیرامون حقیقت وضع، وضع تعینی هم از نظر امکان ذاتی و هم از نظر امکان وقوعی قابل تحقق است؛ چرا که هیچ مانعی منطقی یا عملی برای وقوع آن وجود ندارد. در واقع، نمونه‌های متعددی در زبان مشاهده می‌شود که افراد یا گروه‌هایی به صورت مستقیم الفاظی را برای معانی مشخصی وضع کرده‌اند. این موارد شامل نام‌های اشخاص، صنایع، اختراعات، کتاب‌ها، مؤسسات، نشریات، شهرها، مکان‌ها و خیابان‌ها می‌شود.

(ب) تحلیل وضع تعینی بر اساس نظریات مختلف در باب حقیقت وضع

وضع تعینی از نظر امکان ذاتی بی‌تردید امکان‌پذیر است، زیرا وقوع آن نه موجب تناقض

می‌شود و نه به تسلسل یا دور منطقی می‌انجامد. بنابراین، دلیلی برای محال بودن آن از نظر ذاتی وجود ندارد.

بر اساس دیدگاه رایج در اصول، وضع تعینی از نظر امکان وقوعی نیز قابل پذیرش است و هیچ اشکالی بر وقوع آن مترتب نمی‌شود. به همین دلیل، علمای گذشته وضع را به دو دسته تعینی و تعینی تقسیم کرده‌اند. اما برخی از متأخرین معتقدند که تحقق خارجی وضع تعینی ممکن نیست و در این زمینه اشکالاتی مطرح کرده‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

اشکال اول: نقد وضع تعینی بر اساس نظریه اعتبار (تخصیص، علامیت، تنزیل، ملازمه اعتباری) و تعهد

بر مبنای نظریه‌هایی که وضع را نوعی جعل، تخصیص، تنزیل یا تعهد می‌دانند، حقیقت وضع یعنی اینکه واضع لفظی را به عنوان نشانه یک معنا جعل کند، لفظی را به یک معنا تخصیص دهد، یا متعهد شود که تنها هنگام قصد آن معنا، از لفظ استفاده کند. اما در وضع تعینی، هیچ کدام از این تعاریف صدق نمی‌کند، زیرا هیچ فرد یا گروه مشخصی از ابتدا تعهد نکرده‌اند که لفظی را برای یک معنای خاص تعیین کنند. بلکه، به مرور زمان و بر اثر تکرار در استعمال، لفظ به طور طبیعی و اتفاقی برای آن معنا جا افتاده و تبدیل به حقیقت شده است. بنابراین، برخی معتقدند که این فرایند را نمی‌توان به درستی وضع نامید و اصطلاح وضع بر آن قابل اطلاق نیست (سبحانی، ۱۳۸۰: ۸/۱).

پاسخ: بنابر نظریه اختصاص و قرن اکید

مرحوم آخوند برای رفع این اشکال، در تعریف وضع بازنگری کرده و آن را از معنای مصدری (مانند جعل و تخصیص) به معنای اسم مصدری تغییر داده‌اند. ایشان بیان می‌کنند که حقیقت وضع در واقع همان پیوند و ارتباط ویژه‌ای است که میان لفظ و معنا برقرار شده است، به گونه‌ای که شنیدن لفظ، ما را به سمت آن معنا هدایت می‌کند. تفاوتی ندارد که این رابطه خاص چگونه ایجاد شده باشد؛ گاهی این ارتباط ناشی از جعل و تعیین توسط یک فرد یا گروه خاص است که به آن وضع تعینی می‌گویند و گاهی در اثر تکرار و کثرت استعمال، این رابطه به طور طبیعی شکل می‌گیرد که به آن وضع تعینی اطلاق می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۳۶۷: ۱۰/۱).

ج) بررسی وضع استعمالی بر اساس نظریات مختلف در باب حقیقت وضع

از دیدگاه تمامی نظریات مربوط به حقیقت وضع، وضع استعمالی از لحاظ امکان ذاتی قابل تحقق است و در ذات خود امری ممکن به شمار می‌رود، چرا که از نظر منطقی محال ذاتی ندارد. اما از نظر امکان وقوعی، اختلاف نظرهای فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است و برخی از اصولیون ایرادات متعددی به این نظریه وارد کرده‌اند.

اشکال اول: اشکال مرحوم آخوند

این اشکال از سوی مرحوم آخوند، که بنیان‌گذار نظریه وضع استعمالی محسوب می‌شود، مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. سایر بزرگان نیز در پاسخ به آن دیدگاه‌هایی ارائه داده‌اند.

بیان اشکال

از دیرباز، استعمال صحیح و پذیرفته‌شده‌ی الفاظ به دو دسته تقسیم شده است: استعمال حقیقی: به کارگیری لفظ در همان معنایی که از پیش برای آن وضع شده است، یعنی فیما وضع له.

استعمال مجازی: به کارگیری لفظ در معنایی غیر از آنچه برای آن وضع شده، مشروط بر اینکه میان معنای موردنظر و معنای اصلی ارتباط و تناسبی وجود داشته باشد. اما دسته سومی برای استعمال لفظ قابل تصور نیست؛ یعنی نمی‌توان لفظی را در معنایی به کار برد که نه برای آن وضع شده و نه هیچ‌گونه مناسبت و ارتباطی با معنای اصلی دارد. چنین استعمالی نادرست و غیرمعتبر تلقی می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۳۶۷: ۱/ ۳۲) اشکال این است که وضع استعمالی که استعمال لفظ در معنای جدید به قصد وضع باشد داخل در هیچ کدام از دو قسم معقول استعمال نیست نه حقیقت و نه مجاز.

پاسخ‌ها: پاسخ محقق آخوند و خویی

الف) پاسخ مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در پاسخ به این اشکال تصریح می‌کنند که پذیرفتنی است که اولین استعمال

یک لفظ، نه حقیقت است و نه مجاز، اما این موضوع هیچ ایرادی ایجاد نمی‌کند. زیرا نه برهان عقلی و نه دلیل نقلی و تعبدی وجود دارد که ثابت کند هر استعمالی لزوماً باید یا حقیقت باشد یا مجاز. ایشان در مقدمه سوم از مقدمات کتاب کفایه بیان می‌کنند که درستی و مقبولیت استعمال الفاظ وابسته به سلیقه زبانی و پسند ذوق سلیم است. به این معنا که اگر یک استعمال در نظر اهل زبان طبیعی و مقبول باشد، صحیح تلقی می‌شود، حتی اگر در ابتدا در دسته حقیقت یا مجاز قرار نگیرد. (آخوند خراسانی، ۱۳۶۷: ۱/۳۲)

ب) پاسخ مرحوم آیت‌الله خویی

مرحوم آیت‌الله خویی نیز در نقد این اشکال بیان می‌کنند که بر اساس تمامی مبانی در باب وضع، این نوع استعمال نیز حقیقت محسوب می‌شود. بر اساس نظریه تعهد و التزام نفسانی، ایشان که وضع را به عنوان نوعی تعهد و التزام درونی می‌دانند، معتقدند که قبل از اینکه پدر جمله‌ای مانند «ناولنی ولدی علیا» را به زبان بیاورد، در ذهن خود تعهد کرده که لفظ خاصی را برای معنای مورد نظرش به کار ببرد. پس این استعمال، از همان ابتدا حقیقت محسوب می‌شود. از نظر سایر اندیشمندانی که وضع را امری اعتباری می‌دانند و نه یک حقیقت عینی، باز هم این استعمال حقیقت محسوب می‌شود. زیرا وضع، نوعی اعتبار پیوند میان لفظ و معنا است که در ذهن واضع ایجاد می‌شود. این پیوند در ابتدا توسط ذهن برقرار شده و سپس در زبان ابراز می‌شود. در نتیجه، در هر دو حالت، استعمال مذکور مسبوق به وضع است و در همان لحظه‌ای که لفظ به کار گرفته می‌شود، استعمال آن حقیقت به شمار می‌رود (فیاض، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۹).

۳-۲-۱. بیان کیفیت ظهور ثمره در تقسیم دوم وضع (تقسیم به اعتبار لحاظ معنای موضوع‌له)

بررسی اقسام چهارگانه وضع بر اساس نظریه اعتبار و تعهد

تقسیم‌بندی وضع از نظر تصور معنای موضوع‌له، با توجه به مسالک مختلف در باب حقیقت وضع، اعم از این که آن را امری اعتباری یا نوعی تعهد بدانیم، قابل طرح است. زیرا

وجود تصور و لحاظ لفظ و معنا در هر نوع وضعی امری ضروری است؛ بدون این مقدمات، تحقق وضع ممکن نخواهد بود. از آنجا که وضع نوعی حکم محسوب می‌شود، لازم است دو طرف آن (لفظ و معنا) در ذهن واضع تصور شوند، زیرا صدور حکم بدون شناخت طرفین آن ممکن نیست.

به همین دلیل، در فرآیند وضع، ابتدا معنایی که باید لحاظ شود مشخص می‌گردد و سپس تعیین می‌شود که لفظ برای کدام معنا به کار گرفته شود. بر این اساس، وضع را به چهار دسته تقسیم می‌کنند

وضع عام، موضوع له عام

وضع خاص، موضوع له خاص

وضع عام، موضوع له خاص

وضع خاص، موضوع له عام

در مورد امکان و تحقق دو قسم نخست، اختلافی وجود ندارد؛ اما درباره‌ی دو قسم سوم و چهارم، مباحث متعددی مطرح شده است. دیدگاه مشهور این است که قسم سوم (وضع عام، موضوع له خاص) ممکن و قابل تحقق است، اما قسم چهارم (وضع خاص، موضوع له عام) ممتنع و غیرقابل تحقق می‌باشد.

دیدگاه شهید صدر درباره امکان وضع عام و موضوع له خاص

مرحوم شهید صدر در تحلیل امکان قسم سوم، یعنی وضع عام، موضوع له خاص، چنین توضیح می‌دهند که:

در برخی موارد، الفاظ به جای آن که برای معنای کلی وضع شوند، برای مصادیق خاص آن معنا در نظر گرفته می‌شوند، نه خود آن مفهوم عام. این حالت عمدتاً در معانی حرفی و نسبی و غیر مستقل رخ می‌دهد، زیرا مفاهیمی که به صورت مستقل در ذهن شکل می‌گیرند، معمولاً اسمی هستند. در حالی که در این نوع وضع، لفظ نه برای مفهوم اسمی، بلکه برای مصادیق آن وضع شده است. به عنوان مثال، در معانی نسبی همچون ظرفیت و ابتدائیت، الفاظ (فی) و (من)، نه برای خود این مفاهیم کلی، بلکه برای کاربردهای خاص آنها در عبارات (الماء فی الإناء)

و (سرت من البصرة) وضع شده‌اند. نحوه تحقق این نوع وضع در این فرایند به این صورت است که، ابتدا عنوان خاصی به صورت مستقیم لحاظ می‌شود (بالحمل الاولی)، اما لفظ نه برای خود آن عنوان، بلکه برای مصادیق آن در واقعیت (بالحمل الشایع) در نظر گرفته می‌شود. به همین ترتیب، در معانی نسبی، ابتدا نسبت موردنظر در ذهن شکل می‌گیرد و سپس لفظ، نه برای تصور ذهنی آن نسبت، بلکه برای تحقق واقعی آن در مصادیق خاص، وضع می‌شود. شهید صدر تأکید می‌کنند که این فرایند امری ممکن و معقول است و در زبان به طور طبیعی رخ می‌دهد. (حسینی شاهرودی، ۱۳۷۵: ۸۷/۱) ایشان در ادامه می‌فرمایند:

آنچه که تاکنون بیان شد، بر این فرض استوار بود که حقیقت وضع یک امر انشائی باشد، به این صورت که واضع لازم بداند هر دو طرف را در نظر گرفته و یکی را برای دیگری تعیین کند. اما بر اساس مسلک قرن اکید، که در آن وضع نه در حوزه حکم قرار می‌گیرد و نه در دایره انشاء، بلکه اگر هم حکمی یا انشائی به کار رود، تنها به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط قوی میان تصور لفظ و تصور معنا استفاده می‌شود.

دیگر نیازی به این نوع لحاظ نخواهد بود. بلکه از طریق همراهی و اقتران مداوم لفظ با معنای خاص «مانند نسبت ظرفیت در چند مورد» به طور طبیعی این پیوند میان لفظ و ذات نسبت ظرفیت، بدون در نظر گرفتن طرفین آن، شکل می‌گیرد، زیرا طرفین متغیر بوده و ثباتی ندارند. (همان: ۹۲/۱).

۲-۳. ظهور الثمرة فی مفاد و کیفیه وضع اسماء الاشارة و الضمائر

برخی کلمات به گونه‌ای می‌باشند که از نظر معنی، شباهت کامل به حروف دارند و همانگونه که حروف دارای معنای فی غیره هستند و بر ربط و نسبت میان دو چیز دلالت دارند و بدون غیر، معنای آن‌ها تمام نیست و مستقلاً قابل تعقل نیستند، این اسماء نیز چنین هستند و از همین روی، اصولیان در علم اصول راجع به اسماء اشاره و ضمائر و موصولات بحث می‌کنند و آن‌ها را از ملحقات حروف یا اسماء شبیه حروف شمرده‌اند.

مفاد اسماء اشاره و ضمائر:

الف) مفاد اخطاری: مرحوم آخوند (آخوند خراسانی، ۱۳۶۷: ۱۳-۱۲/۱) و تمامی کسانی که

معتقدند حروف برای مشار الیه وضع شده‌اند، ناگزیر دیدگاه اخطار را پذیرفته‌اند. از نظر آنان، مفرد مذکر یا مفرد مؤنث یک مفهوم اسمی مستقل است که به‌تنهایی قابل ادراک بوده و با واژه‌ای مانند هذا از آن حکایت می‌شود، همان‌گونه که با اسم زید به یک فرد خارجی اشاره می‌گردد.

(ب) مفاد ایجاد: مرحوم میرزا نائینی (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶: ۳۷/۱-۳۸) و برخی دیگر از محققان، نظریه ایجادیت را پذیرفته‌اند. بر این اساس، اسم اشاره نه برای مشار الیه، بلکه برای خود عمل اشاره وضع شده است. به اعتقاد آنان، اشاره از طریق حرکت دست، سر یا به‌کارگیری الفاظی مانند هذا و هذه تحقق می‌یابد و پیش از این، نه اشاره‌ای وجود داشته و نه عنوانی که بتوان مشیر یا مشار الیه را بر آن اطلاق کرد.

وضع اسماء اشاره و ضمائر:

(الف) مرحوم آخوند و پیروانشان برآنند که اسماء اشاره همانند حروف وضعشان عام و موضوع‌له‌شان نیز عام و مستعمل‌فیه آن‌ها نیز عام است (آخوند خراسانی، ۱۳۶۷: ۱۱/۱).

(ب) مشهور برآنند که وضع عام و موضوع‌له خاص است.

چگونگی ظهور ثمره بنابر مسلک تعهد

مرحوم آیت‌الله خویی معتقد است که اسماء اشاره و ضمائر برای دلالت بر قصد تفهیم معانی آن‌ها در خارج وضع شده‌اند، مشروط بر اینکه قصد اشاره و تخاطب وجود داشته باشد، نه به‌صورت مطلق. به‌طور کلی، ایشان بر این باور است که اشاره لفظی بدون همراهی اشاره خارجی تحقق نمی‌یابد. به این معنا که ما دو نوع اشاره داریم: اشاره خارجی که بدون نیاز به الفاظ و از طریق حرکات دست، سر یا انگشت انجام می‌شود، و اشاره لفظی که از الفاظی مانند هذا برای اشاره به نزدیک و ذلک برای اشاره به دور استفاده می‌کند. اما نکته حائز اهمیت این است که اشاره عملی و خارجی مستقل از اشاره لفظی قابل تحقق است، اما اشاره لفظی بدون همراهی اشاره خارجی بی‌معنا خواهد بود. به عبارت دیگر، برای این که هذا معنایی را منتقل کند، باید همراه با یک اشاره خارجی باشد، در غیر این صورت، مشاؤالیه آن مبهم و نامعلوم باقی خواهد ماند.

آیت‌الله خویی معتقد است که اسماء اشاره تنها زمانی معنا دارند که همراه با یک اشاره

خارجی باشند. بر اساس نظریه تعهد در باب وضع، می‌توان گفت که متکلم، متعهد می‌شود هنگام استفاده از این الفاظ، آن‌ها را با اشاره عملی یا مخاطب بیرونی همراه کند. بنابراین، کلمه «هذا» به‌تنهایی دلالتی بر مشارالیه ندارد. آیت‌الله خویی، برای تأیید این دیدگاه، به سیره اهل محاوره استناد می‌کند و بیان می‌دارد که در تمامی زبان‌ها، افراد هنگام استفاده از اسماء اشاره، از حرکت یا اشاره‌ای خارجی بهره می‌برند. همچنین، وی بر این باور است که وضع اسماء اشاره عام و موضوع^۱له آنها خاص است، یعنی این الفاظ برای مصادیق مشخصی مانند «المفرد المذکر» به کار می‌روند، نه برای مفهوم کلی مشارالیه، زیرا در غیر این صورت، باید با آن مترادف می‌بودند که امری محال است.

نتیجه

نظریه تعهد در باب وضع، ابتدا توسط ملاعلی نهاوندی مطرح و سپس محقق خویی آن را بسط داد. بر اساس این نظریه، وضع یک تعهد است که توسط واضع به‌منظور تفهیم معنای خاص از لفظ انجام می‌شود. این تعهد نه‌تنها توسط واضع، بلکه توسط دیگر استفاده‌کنندگان از زبان پذیرفته می‌شود و به یک قرارداد عقلایی تبدیل می‌شود. ملاعلی نهاوندی تعهد را ترکیبی از اعتقاد به نفع و اقدام عملی می‌داند، که موجب دلالت تصدیقی می‌شود و محقق خویی این تعهد را یک تصمیم ذهنی می‌داند که در صورت تخلف، مخاطب می‌تواند گوینده را مورد احتجاج قرار دهد.

این دیدگاه در مباحث فقهی و اصولی تأثیر و ثمرات زیادی دارد. از جمله ثمرات مسلک تعهد در فقه، می‌توان به تحلیل حرمت اکتساب اشاره کرد که در این نظریه مطرح می‌شود که، حرمت اکتساب به‌طور دقیق به حرمت انشاء معامله تفسیر می‌شود، نه صرفاً به حرمت تصرف در مال تفسیر شود. ثمره دوم از ثمرات مسلک تعهد در علم فقه را می‌توان در تعریف بیع اشاره کرد که مرحوم خویی بیع را به‌عنوان ابراز اعتبار نفسانی و تبدیل عین به عوض می‌داند که با لفظ، فعل یا اشاره تحقق می‌یابد. این دیدگاه موجب تفسیر جدیدی در مفهوم بیع و عقود می‌شود، در علم اصول فقه، نظریه تعهد بر دلالت الفاظ تأثیر زیادی داشته و دارای ثمرات بسیاری است. یکی از این تأثیرات و ثمره‌ها

در بحث‌های وضع تعینی و تعینی و وضع استعمالی است که براساس این نظریه، مسلک تعهد در وضع تعینی به این معناست که یک فرد یا گروه به‌طور آگاهانه لفظی را برای معنای خاصی تعیین می‌کنند. مسلک تعهد در وضع تعینی یا کثرت استعمال به این معناست که، هنگامی که لفظ مکرراً برای معنای جدید به کار می‌رود، این ارتباط به‌طور تعهدی تثبیت می‌شود. همچنین مسلک تعهد در وضع استعمالی به این معنا است که، حتی اگر لفظ ابتدا نه حقیقت باشد و نه مجاز، استعمال آن به‌عنوان تعهد نفسانی تلقی شده و پیوند لفظ و معنا در ذهن برقرار می‌شود. دومین تأثیر این مسلک در تعریف انشاء است که بر اساس این دیدگاه ماهیت انشاء روشن‌تر شود و انشاء را به‌عنوان ابراز اعتبار نفسانی تفسیر می‌کند. سومین مورد از تأثیر این دیدگاه در علم اصول فقه می‌توان به تأثیر آن در دلالت اسماء اشاره و ضمائر اشاره کرد. به گفته مرحوم خویی، این اسماء تنها زمانی معنا دارند که همراه با اشاره عملی و خارجی باشند. به عبارت دیگر، بدون اشاره خارجی، اسماء اشاره هیچ دلالتی نخواهند داشت. این دیدگاه کمک می‌کند تا معنای این الفاظ به‌طور دقیق‌تر تفکیک و روشن شود و تأکید می‌کند که برای انتقال معنا، لفظ باید با اشاره عملی یا قرائن خارجی همراه باشد. به‌طور کلی، نظریه تعهد به‌عنوان یک مبنای اصولی و فقهی، در تفسیر دلالت الفاظ و تحلیل عقود و معاملات نقش مهمی ایفا می‌کند و موجب توضیح بهتر چگونگی ارتباط بین لفظ و معنا در متون دینی می‌شود. این دیدگاه، از آنجا که به‌طور عمیق به اراده و تعهد ذهنی واضع توجه دارد، در استنباط احکام شرعی و فهم الفاظ شرعی و عرفی تأثیرات فراوانی دارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۶۷.
- امینی، علیرضا، «ملاعلی نهاوندی و نظریه تعهد در وضع»، پژوهش های اصولی، ش ۲ و ۳، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، قم، دارالذخائر، ۱۳۶۹.
- حسینی شاهرودی، محمود (مقرر)، بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۷۵.
- _____، محاضرات فی فقه الجعفری، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۶.
- خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، قم، انصاریان، ۱۳۶۸.
- _____، مصباح الفقاهة، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخویی، ۱۳۷۱.
- سبحانی، جعفر (مقرر)، تهذیب الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم، مكتبة الداوری، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- فیاض، محمد اسحاق (مقرر)، محاضرات فی اصول الفقه، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخویی، ۱۳۸۰.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی (مقرر)، فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- مامقانی، محمد حسن، غایة الآمال فی شرح کتاب المكاسب، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۲۸۳.
- محقق حلی، نجم الدین، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

جستاری در مسلک تعهد و کاربست آن در علم فقه و اصول □ ۱۱۳

مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.

نهاوندی نجفی، علی، تشریح الاصول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۲۸۱.

